

اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی در مجلس دوم مشروطه

سید ناصر سلطانی^۱

چکیده: با پافشاری اهل شریعت و با حمایت فقهای نجف اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه تصویب شد. در مجلس اول دشواریهای تشکیل مجلس، گردآمدن دیرهنگام نمایندگان شهرها و حوادث استبداد صغیر مانع از تشکیل هیئت اصل طراز شد. با آغاز نخستین کوشش‌ها برای اجرای اصل دشواری‌های آن بیشتر آشکار می‌شد. برخی از این دشواری‌ها در نحوه تنظیم اصل نهفته بود و برخی زمینه‌های اجتماعی داشت. درباره نحوه انتخاب فقهای اصل طراز بحث‌های مهمی در مجلس درگرفت و دیدگاه‌های مختلفی بروز کرد. فقها تعداد بیست نفر را به مجلس معرفی کردند؛ اما اولین مانع در اجرای این اصل استعفای بسیاری از فقهای منتخب مجلس بود که حاضر به سکونت در تهران و ترک حوزه‌های درس خود نبودند. با این وجود این اصل، برخلاف تصور رایج، در مجلس دوم اجرا شد. در این مقاله با استناد به اسناد و مدارک تاریخی بحث‌هایی که در اطراف این اصل در مجلس دوم پدیدار شدند بحث و بررسی خواهند شد و خواهیم گفت که بررسی این اصل صرفاً موضوعی تاریخی نیست بلکه می‌توان از برخی مطالب آن درس‌هایی از جمله برای انتخاب اعضای شورای نگهبان گرفت.

کلیدواژه: اصل طراز، مجلس دوم مشروطه، متمم قانون اساسی، متفق‌علیه عندالنوع، قبول عامه

۱. استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشگاه تهران (پدیس فارابی) naser.soltani@ut.ac.ir

۱. درآمد:

اصل طراز چنان‌که در متمم قانون اساسی درج شد یکی از اصول قانون اساسی نوشته و نانوشته ایران و به تعبیر مشروطه‌خواهان «اصل ابدی» بود و حتی اگر در متن نوشته قانون اساسی نمی‌آمد باز رعایت آن برای قانون‌گذار لازم بود؛ چراکه «حکومت ملی باید دارای قانونی باشد که اکثریت ملت آن را بپسندد و چون اکثریت ملت ایران احکام اسلام و قانون اساسی را که مشتمل بر اصل ابدی است پیرو و خواهان اند... پس اکثریت مجلس هم احکام شرع و قانون اساسی را باید پیروی نماید و الا نماینده اکثریت ملت نیست» (یزدی، ۱۳۲۹، صص ۳-۲) حتی در مجلس اول که این هیئت تشکیل نشد، محتوای آن از جانب نمایندگان رعایت می‌شد و حتی تعدادی از نمایندگان که در جرگه اهل شریعت بودند از آن مراقبت می‌کردند.

در مجلس اول در جریان تصویب قانون عدلیه برخی از نمایندگان درخواست کردند تا این قانون برای بررسی به علماء داده شود اما هیچ‌یک به طور صریح به اصل طراز که راه حل پیش‌بینی شده در قانون اساسی بود، اشاره نکردند. این نحو بیان نمایندگان خود گویای آن است که حتی در صورت عدم تصریح قانون اساسی، دست‌کم در موضوع قانون عدلیه نظر علماء می‌بایست تأمین می‌شد. سرانجام مقرر شد رئیس مجلس، اعضای کمیسیونی متشکل از حجج الاسلام، علمای مجلس مقدس و شماری دیگر از وکلای برگزیند تا قانون پیشنهادی عدلیه را بررسی کنند. (مذاکرات مجلس، ۲۰ مرداد ۱۳۲۵ و ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۶)

اما اجرای این اصل در مجلس شورای ملی که می‌بایست در مصالح مملکت سخن می‌گفت کاری خالی از دشواری نبود و از همان ابتدا نیز وجوهی از این سختی‌ها آشکار شد. حتی در برخی منابع تاریخی و کتب حقوق اساسی از اصل طراز به اصلی که «از حدود نوشته خارج نشد و از همان ابتدای امر به مرحله عمل درنیامد»^۱ (بوشهری، ۱۳۵۱، ص

۱. بوشهری در ادامه پس از بیان مقدماتی نتیجه می‌گیرد: «برخلاف آنچه شایع است که اصل دوم متمم قانون اساسی نسخ عملی شده، اساساً اصل مزبور خلاف قواعد دین اسلام و مذهب شیعه تهیه و تدوین شده بود و لذا به حکم تناقض موجود میان ارکان آن باطل و بلااثر بود و احتیاج به ناسخ نداشت. هیچ فقیه پرهیزکاری نمی‌توانست با مقدمه اصل مزبور، یعنی تفویض اختیار قانون‌گذاری که مختص شرع انور است، به پارلمان و لو این‌که نمایندگان و برگزیدگان واقعی

(۱۴۴) درحالی‌که بررسی دقیق موضوع نشان می‌دهد که این اصل دست‌کم در دوره دوم مجلس شورای ملی با حضور دو تن از علمای طراز به شکل ناقصی جامه تحقق پوشید و اجرا شد؛ اما در جنبش مشروطیت در مقایسه با انقلاب اسلامی دریافت دیگری از شریعت و نقش آن در قوانین جریان داشت و از این رو ملاحظات و مصالحی رعایت می‌شد. ثقه‌الاسلام تبریزی در نامه به فضلعلی تبریزی، یکی از نمایندگان آذربایجان در مجلس اول که هر دو در سلک روحانیت و از امناء آذربایجان بودند، در بیان یکی از این دشواری‌های رعایت احکام شرعی، می‌نویسد: «صریحاً عرض می‌کنم نوع علما در نظر مردم ممقوت است. اگر از یک نفر علما هم حرفی بشنوند اسباب انزجار خاطرشان بیشتر می‌شود و می‌ترسم خدای نخواستہ انسان به افواه عوام بیفتند. نمی‌گویم دین و مذهب و تدین باید ترک شده تابع هوای نفس عوام شد که آن شرک بالله است، اما این را عرض می‌کنم که اگر در مسئله‌ای دیدید که کار از پیش نمی‌رود، پراصرار نفرمایید... به هر حال بنده که از مطالب خبر ندارم و نمی‌دانم... محل گفتگو کدام است و مقصود از تطبیق شرع چه جزو است، قضاوت و اسناد شرعیه است یا امورات دیگر». ثقه‌الاسلام این نامه را در مجلس اول نوشته که اولین تجارب درباره نحوه اجرای اصل طراز، از جانب کسانی غیر از اعضاء هیئت اصل طراز، بوده است.

از نامه ثقه‌الاسلام چنین برمی‌آید که نماینده دیگر آذربایجان، میرزا یحیی امام‌جمعه خویی که در مجلس دوم به‌عنوان یکی از علماء طراز از سوی فقهای نجف معرفی شد، موضع‌گیری دیگری درباره مسائل مرتبط با شرع داشته است. ثقه‌الاسلام در ادامه همین نامه می‌نویسد: «در این باب علاج بفرمایید و وکلا خودمان را همراهی نمایید و اگر نمی‌شود سکوت بفرمایید... معاذ الله تکلیف بر امر غیر مشروع نمی‌کنم، اما این قدر می‌دانم که گاهی ضرورت مقتضی سکوت است». (تبریزی، ۱۳۸۷، صص ۵۶-۵۷) از فحوای نامه ثقه‌الاسلام می‌توان دریافت که صرف اجرای احکام شرع مطلوب نیست و از نظر ایشان «گاهی ضرورت مقتضی سکوت است» و اگر در مسئله‌ای کار پیش نمی‌رود نباید «پراصرار» کرد. مشروطه‌خواهان در اجرای احکام شرع به چنین الزاماتی

توجه نشان داده‌اند و همین موضوع یکی از دشواری‌ها و شرایط اجرای اصل طراز بوده است.

۲. تقاضای عمومی برای اجرای اصل دوم:

نخستین بار در مجلس اول در جلسه سه‌شنبه اول محرم یکی از نمایندگان برای «تکمیل نواقص مجلس» تقاضا کرد تا نامه‌ای به علماء نجف نوشته و درخواست شود که اسامی بیست نفر از علماء را اعلام کنند تا از میان آن‌ها پنج نفر برای عضویت در هیئت طراز انتخاب شود. او در جلسه ۱۲ محرم بار دیگر این درخواست را مطرح کرد.

در مجلس دوم درخواست‌هایی از جانب اصناف برای رعایت اصل دوم متمم قانون اساسی به مجلس می‌رسید. از جمله «عریضه جمع کثیری از سمسار و کسبه بازار» برای مجلس فرستاده شده بود: «چون در قانون اساسی مصرح است که هیئت پنج نفر از علماء اعلام را ... در مجلس منتخب نموده به عضویت قبول نمایند لهذا ما مسلمانان از مجلس انتخاب آن‌ها را خواستاریم»^۱

(سند شماره ۰۰۷۵۷-۳۴-۱۶-۳-۲-۰۵۳۰-۲۳ مرکز اسناد و کتابخانه مجلس) و مجلس در پاسخ نوشته بود: «مشروحه آن هیئت در باب عضویت پنج نفر از مجتهدین طراز اول در مجلس شورای ملی ملاحظه شد. اهمیت این فقره در نظر نمایندگان ملت به طور مخصوص محروس و مجلس مشغول ترتیب این امر است». (سند شماره ۰۰۷۵۱-۳۴-۱۶-۳-۲-۰۵۳۰-۲۳ مرکز اسناد و کتابخانه مجلس. ۱۱ ذی حجه ۱۳۲۷)

آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی در ذیل تلگرافی که به میرزا صادق خان مستشارالدوله نوشته بودند اجرای این اصل را خواسته‌اند: «در خصوص هیئت مجتهدین عظام که به موجب فصل دوم قانون اساسی برای مراقبت در عدم مخالفت آراء صادره با قوانین شرعی هم باید معرفی شوند». تلگراف علما نجف نشان می‌دهد که در این هنگام

۱. نامه تعدادی از تجار و سمسارهای دارالخلافه به مجلس در تقاضای انتخاب پنج نفر از علمای طراز اول، شماره بازایی ۲/۲/۳/۳۴/۱۱ کارتن انتخابات کتابخانه مجلس، سند شماره ۰۰۷۵۷-۳۴-۱۶-۳-۲-۰۵۳۰-۲۳ مرکز اسناد و کتابخانه مجلس.

ایشان دست‌اندرکار «تحقیقات لازمه» برای شناسایی و معرفی هیئت مجتهدین بوده‌اند اما هنوز تحقیقاتشان به سرانجام نرسیده بود و به همین دلیل خواسته بودند تا «عجالتاً عده‌ای از آقایان عظام علماء اعلام طهران را که مسلمیت و قبول عام دارند موقتاً برای قیام به این وظیفه انتخاب فرمایند تا تحقیقات داعیان انجام» شود. (یزدی، ۱۳۸۹، ص ۳)

در تاریخ ۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ انجمن ایالتی آذربایجان در تلگرافی به مجلس درخواست کرد: «نظر به اصل دوم متمم قانون مقدس اساسی که مقرر شده است در هر عصری از اعصار پنج نفر از علماء اعلام سمت عضویت دارالشورای کبری را داشته باشند و از سوء حوادث در دوره اول مجلس مقدس شورای ملی این اصل به موقع اجرا گذاشته نشده و ناقص ماند، مستدعی هستیم که مراتب را به محضر مبارک حضرات حجج الاسلام نجف اشرف دام ظلّهم برسانند که توجه فرموده و اسباب امیدواری عموم مسلمین فراهم آید». (حائری، ۱۳۷۴، جلد ۱، ص ۹)

در نامه دیگری که از طرف انجمن ایالتی خراسان نوشته شده خواستار رعایت این اصل از طرف مجلس شده‌اند: «توسط وکلای عظام نمایندگان با احتشام خراسان زید اجلالهم؛ خدمت باشرافت امنای مجلس مقدس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه، به مدلول ماده دوم قانون اساسی و امر مطاع حضرات آیت‌الله دام ظلّهم که پنج نفر از طراز اصل علماء از عده بیست نفر منتخب گردیده در جلسات مجلس مقدس شرف حضور به هم رسانند. اهالی خراسان مستدعی می‌باشند این... قانون را که زیاده از حد قابل توجه و جالب قلوب عالم... است در کلیه جلسات مجلس مقدس مراعات کرده و منظور نمایند. انجمن ایالتی».^۱ (سند شماره ۰۰۷۵۳-۳۴-۱۶-۳-۲-۰۵۳-۲۳ مرکز اسناد و کتابخانه مجلس، ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۷)

از پاسخ مجلس به انجمن آذربایجان چنین به دست می‌آید که فقهای نجف انتخاب را به مجلس محول کرده بودند اما مجلس اصرار کرده بود تا ترتیب مندرج در

۱. این تلگراف در مجلس خوانده نشده بود و پس از گذشت قریب به یک ماه با تذکر افتخار الواعظین خوانده شد (مذاکرات مجلس دوم، ۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۷).

قانون اساسی رعایت شود: «تلگراف انجمن محترم در رعایت مدلول اصل دویم قانون اساسی ملاحظه شد. حضرات آیات الله مدظله‌هم نیز تلگرافاً انتخاب پنج نفر مجتهدین عظام را محول به مجلس شورای ملی فرموده بودند لکن از آنجا که مجلس شورای ملی رعایت قانون اساسی را عیناً بر خود فرض می‌داند از حضرات آیات الله استدعا نمودند که موافق همان اصل دویم اسامی بیست نفر از علماء را معرفی فرمایند تا مجلس شورای ملی پنج نفر از آن‌ها را انتخاب نماید». (سند شماره ۰۰۷۵۴-۳۴-۱۶-۳-۲-۰۵۳-۲۳ مرکز اسناد و کتابخانه مجلس، ۲۳ ذی‌الحجه ۱۳۲۷)

در بحث‌هایی که در مجلس درباره این موضوع میان نمایندگان مطرح شد، بر «رعایت قانون اساسی عیناً» بسیار پافشاری و اصرار شده است. نمایندگان مجلس در رعایت مَرِّ حکم مندرج در اصل دوم دلایل متعددی داشتند و برای رعایت غایت احتیاط و جلوگیری از هر نوع شائبه‌ای محول شدن انتخاب پنج نفر مجتهدین را به مجلس نپذیرفتند. شیخ ابراهیم زنجانی در برابر این پیشنهاد که پنج نفر را مجلس مستقیماً انتخاب کند گفت: «اولاً انتخاب پنج نفر برخلاف آن قانون است و ثانیاً اختصاص ندارد به آن پنج نفر ثالثاً کمال اشکال را دارد برای ما تعیین کردن رابعاً آقایانی که موقتی انتخاب می‌شوند البته قبول نخواهند کرد». فهیم الملک نیز گفت: مجلس نمی‌تواند رأساً اقدام به انتخاب پنج نفر کند چرا که «می‌دانیم چقدر اشخاص مفسد هستند که این مواقع را از برای پیش بردن عقاید فاسده خودشان مغتنم می‌شمارند». (ذوالفقاری، ۱۳۸۹، ص ۳۲۶)

در ذی‌القعدة ۱۳۲۸ نام‌های از طرف اصناف تهران که در میان آنها نام برخی از نمایندگان مجلس اول هم دیده می‌شود، به مجلس دوم فرستاده شده: «چون در اصل دویم قانون اساسی مقرر داشته‌اند در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین به دستور معنون در همان اصل تعیین شود و به سمت عضویت شناخته شوند تا مواد مستخرجه از مجلس به نظرایشان رسیده از مفسد مخالفت با قوانین مقدسه اسلامی منزّه و مبرّأ باشد لذا ما عموم مسلمین و وطن خواهان

به وکلا محترم ...^۱ اخطار مینماییم اکنون که بحمدالله مجلس ما مفتوح و به وظایف خود شروع نموده‌اند اعمال اصل دویم لازم و حضور آن پنج نفر در پارلمان واجب میباشد ... پس به عهده آن آقایان عظام است که در اجرای این ماده مانند سایر مواد جهد وافی نموده ترتیب آن را فراهم کرده حضور آن پنج نفر را تأکیداً با نهایت عجله خواستار باشند و تعطیل قوانین موضوعه را راضی نشوند (امضاء عموم مسلمین وطن خواهان)^۲.
(سند شماره ۰۰۷۵۸-۳۴-۱۶-۳-۲-۰۵۳۰-۲۳ مرکز اسناد مجلس)

۳. تعیین بیست نفر توسط علماء

پس از تلگراف انجمن آذربایجان که مهم‌ترین و فعال‌ترین انجمن ایالتی ایران بود، مجلس شورای ملی این درخواست را برای حوزه‌های علمیه و خصوصاً حوزه علمیه نجف فرستاد. در پاسخ این درخواست و در تاریخ ۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۸ بوده است که بیست نفر از مجتهدین مطلع از مقتضیات زمان به مجلس معرفی شدند. در این نامه که به امضای آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی است گفته شده:

«مجلس محترم شورای ملی شیدالله ارکانه، چون به موجب فصل دوم از متمم قانون اساسی، رسماً مقرر است که برای مراقبت در عدم مخالفت قوانین موضوعه با احکام شرعیه، بیست نفر از مجتهدین عدول عارف به مقتضیات عصر، به مجلس محترم معرفی شود و پنج نفر یا بیشتر به اکثریت آراء یا قرعه از ایشان انتخاب نموده به عضویت مجلس بشناسند و امضاء و ردّ هیئت معظم منتخبه را در این باب مطاع و متبّع دانسته هرچه را که اکثر از این هیئت محترمه مخالف شریعت مطهره شمارند به کلی الغاء نموده و سمت قانونیّت ندهند و به موقع اجرا نگذارند؛ لهذا به موجب همین نص شریف که به منزله روح سیاست اسلامی و حافظ استقامت این اساس سعادت است مدتی در مقام فحص و سؤال از امّهات بلاد برآمدیم و باینکه به حمدالله عدد کثیر موصوفین به اوصاف مذکوره که چشم اسلام به وجود مبارکشان روشن است به معرفت خودمان یا

۱. ناخوانا.

۲. این سند در مجموعه اسناد روحانیت و مجلس که به کوشش عبدالحسین حائری و منصوره تدین پور گردآوری شده نیامده است هرچند که در میان امضاکنندگان این سند نام برخی از روحانیون دیده می‌شود.

شهادت شهود معتبره احراز شد.»

از ادامه نامه به دست می‌آید که حوزه علمیه نجف، برای اعلام این اسامی به مجلس، با همه حوزه‌های علمیه ایران مرتبط بوده و با کسب نظر ایشان و رایزنی با کسانی که «موصوفین به اوصاف مذکوره» را در سراسر ایران میشناختند اشخاص واجد شرایط را معرفی کرده‌اند. از حوزه علمیه نجف: سید مصطفی کاشانی، اسماعیل محلاتی، محمدحسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، مهدی مازندرانی، آقا ضیاءالدین عراقی، عبدالله گلپایگانی^۱. از مشهد سید اسدالله قزوینی تنکابنی. از تهران سید عبدالله بهبهانی، امام جمعه خویی، سید محمد بهبهانی، از اصفهان: آقا نورالله ثقه الاسلام، سید حسن مدرس، از تبریز: ابوالحسن انجری انگری، از شیراز: سید علی کازرونی، از یزد: سید علی حائری، از قم: میرزا زین العابدین، از همدان: شیخ محمدباقر، از سلطان‌آباد عراق: آقا نورالدین، از گلپایگان: ملا زین العابدین.

در ادامه این نامه تصریح شده بود: «آقایان عظام که معرفی شده‌اند، انصاف جمله از ایشان به معرفت کامله خودمان معلوم و نسبت به بعضی هم به شهادت شهود ثابت است.» و سپس در توضیح وظایف این هیئت گفته بود: «وظیفه مقامیه آقایان عظام نظار که به عضویت منتخب میشوند، رعایت تطبیق قوانین راجعه به سیاسات مملکتی است کائناً ماکان بر احکام خاصه و عامه شرعیه، اما تسویه و تعدیل امور مالیه و تطبیق و دخل و خرج مملکت مطلقاً از این عنوان خارج است^۲».

۱. از هفت فقیهی که از حوزه نجف معرفی شده‌اند پنج تن از خواص شاگردان و مبرزترین ایشان دیده میشوند که عضو هیئت استفتای آخوند بودند. در میان فقهایی هم که از شهرهای دیگر معرفی شده بودند نام برخی از شاگردان آخوند مانند سید حسن مدرس و میرزا یحیی امام جمعه خویی دیده میشود. رک: مهریزی، مهدی و ربانی، هادی، شناخت نامه آخوند خراسانی، جلد ۱، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۱۶-۱۵.

۲. در ادامه این نامه خراسانی و مازندرانی به موضوعی تصریح کرده‌اند که ارتباطی به بحث ما ندارد اما از جهت آگاهی از موضوع ایشان درباره قضاوت جالب توجه است: «قوانین راجعه به مواد قضاییه و فصل خصومات و قصاص و حدود و غیرذالک از آنچه صدور حکم در آنها وظیفه خاصه حکام شرع انور است و از برای هیئت معظمه دولت جز ارجاع به مجتهدین عدول نافذی الحکومه و اجرا حکم صادره کائناً ماکان مداخله و تصرفی نیست. البته وضع این‌گونه قوانین و دستورالعمل حکام شرع انور هم از وظایف مجلس محترم ملی خارج و در شریعت مطهره مبین و معلوم و وظیفه مجلس محترم در این امور فقط تعیین کیفیت ارجاع و اجرا و تشخیص مصداق مجتهد نافذالحکومه است»، (تدین پور، ۱۳۷۵، جلد ۲ صص ۱۵-۱۲).

در ذیل این نامه درباره برخی دیگر از نمایندگان مجلس که در سلک فقها بودند گفته شده بود: «علماء عظام که فعلاً در مجلس محترم سمت عضویت دارند اگرچه اتصاف جمله از ایشان به اوصاف ثلاثه معتبره در هیئت معظمه نظار معلوم است لکن چون وظیفه رسمیه این هیئت معظمه فقط رعایت انطباق قوانین سیاسیه مملکت بر شرعیات است لهذا از معرفی ایشان در این موقع عجالاً اغماض شد و لکن البته انظار شریفه ایشان هم مُعین هیئت معظمه نظار خواهد بود». (حائری، همان، ص ۱۵) با توجه به رویکردی که از ابتدای تشکیل مجلس اول و به دلیل به تعویق افتادن اجرای اصل طراز پیداشده بود و به موجب آن اهل شریعت حاضر در مجلس نسبت به انطباق قوانین با شرعیات اظهار نظر می کردند؛ در این نامه فقهای نجف با توجه به اراده مؤسسان متمم قانون اساسی به ایجاد نهاد مستقلی برای مراقبت از احکام شرعی با تصریح به «وظیفه رسمیه این هیئت» به اجرای اصل طراز در نهاد معینی استقلال می بخشند و از رویه در حال رواج فاصله می گیرند و نوعی تقسیم کار و تخصص در امور را وارد می کنند و آن را در صلاحیت انحصاری اعضای هیئت اصل طراز قرار می دهند. خراسانی در بخشی از نامه ۳ جمادی الاولی ۱۳۲۸ با آگاهی از ضرورت تقسیم کار میان علماء یادآوری کرده و گفته بود که نمی توان از علماء حاضر در مجلس که با عنوان نمایندگی شهرها وارد مجلس شده و وظایف مشخصی دارند توقع ایفای وظایف هیئت اصل طراز را نیز داشت و به همین دلیل نوشته بود: «خیلی از آقایان حاضرین در تهران هم که جامع اوصاف و پشتیبان ملت و مایه قوام این اساس سعادتند، مراقبت حضور همه روزه مجلس زحمتی است فوق حد تحمل ایشان» و بدین ترتیب بر ضرورت تشکیل این هیئت به طور مستقل تأکید می کرد.

از مکاتبات بعدی خراسانی و مازندرانی با مجلس، در ادامه این نامه، چنین برمی آید که برخی نامها از قلم افتاده یا فراموش شده بود. در مکاتبه ۱۰ شعبان ۱۳۲۸ محمدهادی مجتهد قائی را که «هم از یگانه وجودات محترمه و جامع اوصاف ثلاثه معتبره در این وظیفه مهمه و الحق وجود مبارکشان در بیرجند به منزله گنجی است در خرابه» (سند شماره ۰۰۷۶۴-۳۴-۱۶-۳-۲-۰۵۳۰-۲۳ مرکز اسناد و کتابخانه مجلس.

۱۰ شعبان ۱۳۲۸) معرفی می‌کنند. خراسانی در ادامه نامه در توثیق مجتهد قائنی می‌نویسد: «چنانچه اکثریت آراء مبعوثان عظام ایدهم الله تعالی بر انتخاب آن جناب و بلکه به افزودن عدد پنج نفر صادر شود زهی موجب اطمینان است». (همان، ص ۱۷) خراسانی بدین ترتیب نهایت اعتماد و حسن ظن خود را به مجتهد قائنی نشان داده و خواسته است، با ابراز اطمینان و امانت خود به مجتهد قائنی و مقام و مرتبه‌های که برای او می‌شناسد، ضرورت و علت ارسال چنین اصلاحیه‌های را به مجلس نشان دهد. به طوری که مجلس را «بر انتخاب آن جناب» ترغیب می‌کند.^۱ توصیه خراسانی در انتخاب مجتهد قائنی مؤثر افتاد و مجلس او را به عنوان یکی از اعضای هیئت طراز انتخاب کرد.

۴. انتخاب پنج نفر از علماء طراز اول از طرف مجلس

مجلس شورای ملی در جلسه شنبه پنجم رمضان ۱۳۲۸ از میان این اسامی اشخاص ذیل را به عنوان علمای اعلام اصل طراز اول به عضویت مجلس انتخاب کرد. امام جمعه خویی، میرزا زین العابدین، سید حسن مدرس، شیخ باقر اصفهانی، آقا نورالله اصفهانی، شیخ مهدی مازندرانی، شیخ هادی مجتهد قائنی، ابوالحسن مجتهد انجری، شیخ اسدالله محلاتی، سید ابوالحسن اصفهانی، آقای حائری.

اما اسناد دیگر مربوط به انتخاب علما طراز اول نشان می‌دهد که انتخاب ایشان با اختلافات و تردیدها و بحث‌های بسیار مواجه شده بود. گویا چند بار انتخابات در این باره شده است. در یکی از چند بار انتخابی که در این مورد انجام گرفت آقایانی انتخاب شدند که در نامه ذیل یاد شده‌اند. این نامه پس از پنج ماه برای آگاهی مراجع نجف ارسال شد: «خدمت حضرات حجج الاسلام آیت الله خراسانی و مازندرانی دامت افاضات هما. در جلسه ۷ شعبان آقایان حاجی میرزا زین العابدین قمی، به اتفاق آراء^۲ و آقا سید ابوالحسن

۱. مجلس شورای ملی در پاسخ به تلگراف انجمن ایالتی خراسان نوشته بود: «تلگراف جوابیه جناب مستطاب حجت الاسلام آقای آقا شیخ محمد هادی دامت برکاته را که ضمیماً مخابره فرموده بودند در حسن توجه و نیات عالیه ایشان نسبت به ملیت موقع نهایت خورسندی حاصل گشت ... [ناخوانا] مجلس شورای ملی را از حضور خود قرین سعادت و مسرت فرماید». (سند شماره ۰۰۷۶۲-۳۴-۱۶-۳-۲-۰۵۳-۲۳ مرکز اسناد کتابخانه مجلس).

۲. در دعوت نامه نمره ۴۷۳۵/۱۰۸۵ مجلس شورای ملی مورخ ۸ شعبان ۱۳۲۸ خطاب به امام جمعه خویی نیز

اصفهانی و حاجی سید علی حائری و آقا سید حسن مدرس قمشه و حاجی امام جمعه خوبی، به حکم قرعه منتخب گردیدند. محض اطلاع خاطر آن ذوات مقدس عرض شد. عبدالحسین معزز الملک [تیمورتاش، منشی هیئت رئیسه مجلس]،^۱ (حائری، همان، ص ۳۱)

مرتضی قلی خان نائینی از طرف مجلس نامه‌های برای هر یک از منتخبین فرستاد و از ایشان خواست تا زودتر حرکت کرده و در مجلس حاضر شوند. (همان، ص ۲۳) او مجموعاً ۱۰ نامه فرستاده است. (همان، ص ۱۳۶-۱۲۴) هم چنین، در نامه مورخه ۲۷ محرم ۱۳۲۹ به میرزا ابوالحسن مجتهد انجری اطلاع داده است که از جمله علمای طراز اول انتخاب شده است. (همان، ص ۵۰) مرتضی قلی خان نامه‌های مشابهی برای سید حسن مدرس قمشه و آقای حائری، توسط انجمن ولایتی اصفهان و یزد، فرستاده است. (همان، ص ۵۳) در همین تاریخ، نامه‌های با مضمون مشابهی برای محمد هادی مجتهد قاینی فرستاده شده و خبر انتخاب ایشان را به عنوان علمای طراز اول داده و از ایشان دعوت کرده تا زودتر در مجلس حاضر شوند.^۲

گفته شده است «... از جمله منتخبین علماء عظام در مجلس شورای ملی وجود مسعود جناب مستطاب عالی است که در جلسه هفتم شهر شعبان به اتفاق آراء تصویب شده ...»، (همان، ص ۱۲۴).

۱. هم چنین رک: ترکمان، محمد، مدرس در پنج دوره تفنینه، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۵. نامه مجلس خطاب به خراسانی و مازندرانی به تاریخ ۷ شعبان ۱۳۲۸ است. هم چنین مجلس نامه‌ای با امضای مرتضی قلی خان نائینی خطاب به مدرس فرستاده و از او دعوت کرده تا «عاجلاً حرکت فرموده و به تهران تشریف بیاورند که عموم ملت از سعادت حضور حضرت عالی بهره‌مند گردند». به نظر می‌رسد مدرس در پی چنین دعوت نامه‌ای به سمت تهران حرکت کرد. با توجه به سخنان مرتضی قلی خان در مجلس شاید بتوان در عملی شدن قرعه و تفسیر لفظی اصل سوم تردید کرد. او گفته بود: «می‌دانم که اتفاق آراء نخواهد شد... از این‌هایی که معرفی شده‌اند دارای صفات معتبره نیستند بلکه جهتش این است تمام این آقایان را ما نمی‌شناسیم و این سبب می‌شود که اتفاق نخواهد شد و بنده از این اشخاص که معرفی شده‌اند کسانی را که این صفات را به طور کمال در آن‌ها دیده‌ام دو نفرند یکی ثقة الاسلام آقای حاجی نورالله و یکی آقای سید حسن مدرس قمشه‌ای. این دو نفر را در واقع بنده انتخاب کرده‌ام و می‌توانم بگویم که نظیر ندارند و می‌توانم مدلل بدارم به فرد فرد آقایان که این‌ها خیلی عالم‌اند و قابلیت انتخاب را دارند؛ می‌توانم طوری نمایم که اکثریت مجلس ایشان را قبول نماید». (ذوالفقاری، ۱۳۸۹، صص ۲۳۲-۳۳۱).

۲. عبدالحسین حائری در جلد اول اسناد روحانیت و مجلس، در فهرست مطالب کتاب، صفحه پنج ردیف ۴۹ تا ۵۹ را، با عنوان «اعتبارنامه آقای ... به عنوان عالم طراز اول» آورده است. او در ادامه ثبت و ضبط اعتبارنامه

۵. استعفای علما طراز از عضویت در مجلس

اکثریت فقهایی که به عنوان عضو هیئت نظار اصل طراز انتخاب و معرفی شده بودند اغلب محفل درس و بحث گرم و شکوفایی در حوزه‌های علمیه داشتند و یا در شهرهای خود مرجع امور مذهبی و اجتماعی بودند و زعامت داشتند؛ بنابراین تاخت زدن زندگی مألوف و معمول علمی و اجتماعی با زندگی سیاسی برای اغلب ایشان ممدوح و مطلوب و معلوم نبود. علاوه بر این بسیاری از ایشان در سنینی بودند که کمتر می‌توانستند، بدون زحمتی فوق‌العاده، با اسباب سفر آن زمان، مسافرت کنند. فقهای نجف نیز پیش از معرفی نامزدهای حوزه‌های علمیه، احتمالاً در هنگام رایزنی با موصوفین به اوصاف مقرر، به این موانع پی برده و به همین دلیل در یکی از نامه‌ها به این موانع تصریح کرده بودند: «چون بقاء جمله در مراکز خودشان اهم و لازم و حرکت جمله دیگر به تهران زحمتی است فوق‌العاده». (همان، صص ۱۲-۱۵) بدین ترتیب اغلب برگزیدگان مجلس از سمت خود استعفا دادند و فقهای نجف چنانچه از نامه خراسانی به دست می‌آید پیش از اعلام اسامی بیست نفر به این محذور و مانع آگاهی داشته‌اند و از این حیث در معرفی بیست نفر به مجلس به این ملاحظات توجه داشته‌اند اما با وجود این پیش‌بینی‌ها بسیاری از فهرست معرفی شده استعفا دادند.

شیخ محمدباقر اصفهانی در نامه‌های به رئیس مجلس، ذکاء الملک، گفته بود که

نمایندگان مجلس که در سلک روحانیت بودند، این نامه‌ها را نیز ذیل عنوان «اعتبارنامه» ثبت کرده است. دقت در متن این دودسته سند نشان می‌دهد که این اسناد یکسان نیستند و نمی‌توان اسناد موضوع بررسی این مقاله را «اعتبارنامه علمای طراز» دانست. برای مثال در جلسه هفتم شعبان ۱۳۲۸ مجلس شورای ملی امام جمعه خوبی و میرزا زین‌العابدین، به اتفاق آراء، به عنوان علماء طراز اول انتخاب شده‌اند و این موضوع در تاریخ ۸ شعبان ۱۳۲۸ به ایشان ابلاغ شده است. متن سند به این شرح است: «... از جمله منتخبین علماء عظام در مجلس شورای ملی وجود مسعود جناب مستطاب عالی است که در جلسه هفتم شعبان به اتفاق آراء تصویب شده، ان شاء الله تعالی در جلسات مجلس شرف حضور ارزانی داشته عموم نمایندگان را از سعادت حضور خودتان مستفیض فرمایید.» همان، ص ۱۲۵-۱۲۴. این اسناد که در فهرست کتاب با عنوان «اعتبارنامه» آمده‌اند در صفحات قبل عیناً (با همان تاریخ و شماره نامه) تکرار شده‌اند اما با این تفاوت که در آن صفحات عنوان دقیق و درست این اسناد «نامه مجلس شورای ملی به ... مبنی بر انتخاب ایشان به عنوان مجتهد طراز اول» نوشته شده و سخنی از «اعتبارنامه» نیست. رک: همان ص ۵۰ تا ۵۵.

در گذشته برخی از ایشان درباره این موضوع استمزاز کرده بودند و ایشان هم بی میلی خود را اعلام کرده بوده اما «جواب معروض، متأسفانه، خاطرنشان امناء ملت نگردیده». او در ادامه «اظهار بیتوفیقی کرده معذرت» خواسته بود. (همان، ص ۲۵)

نورالله اصفهانی، در نامه‌های به مجلس ضمن امتنان و تشکر از حسن ظن مجلس به جهت انتخاب ایشان بر نظارت بر قوانین، از امکان حضور فوریت به دلیل سفر زیارت عتبات، معذرت خواست. (همان، ص ۲۹)

سید ابوالحسن اصفهانی نیز پس از آن که از انتخاب خود به عنوان «هیئت مقدس مجتهدین اعضاء» آگاه شد در تاریخ ۲ ذی قعدة ۱۳۲۸ در تلگرافی به مجلس نوشت: هر چند «آرزومند خدمت به دین و دولت و ملت بوده و هست لکن نظر به مواقع [؟] کثیر از این توفیق محروم» هستم و بدین ترتیب استعفاي خود را به مجلس داد^۱. (همان، ص ۳۹)

مهدی مازندرانی یکی دیگر از علمای منتخب در نامه‌های به مجلس نوشته است: «... اگرچه انتخاب داعی در اعداد هیئت معظمه مجتهدین اعضاء موجب کمال تشکر و خدمت به دین، وطن و ملت غایت القصوی آمال امثال داعی است لکن نظر به کثرت موانعی که رفع آنها خارج از اقتدار است این توفیق مسلوب و باکمال شرمساری استعفا خود را تقدیم میدارد.» (سند شماره ۰۰۷۶۱-۳۴-۱۶-۳-۲-۰۵۳۰-۲۳ مرکز اسناد و کتابخانه مجلس).

سید علی حائری در تلگرافی به مجلس «به واسطه [ناخوانا] و ضعف مزاج از اقدام به انجام این مقصد عالی در مرکز معذورم. الحائری». (سند شماره ۰۰۷۵۱-۳۴-۱۶-۳-۲-۰۵۳۰-۲۳ مرکز اسناد و کتابخانه مجلس).

با وجود نامه‌های آخوند خراسانی در تکمیل فهرست معرفی علما و توثیق امانت

۱. مرتضی قلی خان نائینی در نامه مورخ ۲۷ محرم ۱۳۲۹ نیز به آیات نجف اطلاع داده بود که «از جمله منتخبین علماء عظام جناب مستطاب ملاذالاسلام آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی سلمه الله است. مقرر فرمایید عاجلاً روانه تهران شوند.» (همان، ص ۵۲).

و دیانت مجتهد قائمی او نیز از حضور در مجلس اعتذار خواست: «عجالتاً به ملاحظه سردی هوا، ضعف چشم که مخصوصاً در این زمستان عارض شده باکمال تأسف خود را از مسارعت به [ناخوانا] این اساس سعادت معذور می‌بیند و امیدوار است که بعد از نوروز با مساعدت مشیت ربانی جلت الآئه و [ناخوانا] که اهالی را از حرکت داعی حاصل است حسن ظن و کلا عظام را به حسن استقبال تلقی نموده انشا الله تعالی ... خود را در ادا حقوق گران بهای ملت و اسلامیت که همواره منظور نظر داشته و به اندازه اقتضای وقت و مکان در اینجا نیز تجافی نداشته در آن مقام مقدس شرکت و استظهار و مساعدت و کلا عظام مبذول دارد». (سند شماره ۰۰۷۶۳-۳۴-۱۶-۳-۲-۰۵۳۰-۲۳ مرکز اسناد و کتابخانه مجلس. ۱۴ صفر ۱۳۲۹ در مجلس دوم خوانده شد).

آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی پس از استعفای منتخبین نجف اشرف سعی کردند تا از علماء مقیم تهران کسانی را برگزینند و به همین جهت به مجلس نوشتند: «چون توقف جناب مستطاب شریعتمدار ثقه الاسلام آقای حاجی شیخ اسماعیل دامت برکاته در طهران معلوم نبود^۱ در عداد نظار تعداد نشدند^۲، حال که منتخبین نجف اشرف استعفا می‌خواهند چنانچه آن جناب مضایقه از توقف و اجابت نداشته باشند انتخاب ایشان خیلی به موقع است. کتباً هم اشعار به این مطلب شده است». (سند شماره ۰۰۷۶۱-۳۴-۱۶-۳-۲-۰۵۳۰-۲۳ مرکز اسناد کتابخانه مجلس)

بدین ترتیب نخستین مانع در راه تحقق و اجرای اصل طراز بدین شکل خود را نشان داد. در تدوین اصل طراز از جمله به روانشناسی علماء توجه نشده و این نگاه از نظر نویسندگان اصل طراز دورمانده بود که اخلاق علمی بر حوزه‌های علمیه و بر علماء و مراجع بزرگ حاکم بود. حوزه‌های علمیه نظامی علمی و فرهنگ و اخلاق دانشگاهی داشت که رسوب تاریخی پیدا کرده بود و علما و فقهای برجسته آن دانشمندان مهمی بودند که به سادگی کسوت علم را با مشاغل و مناصب دولتی سودا نمی‌کردند. از این رو این افراد از یک سو سال‌ها در این مراکز علمی توقف کرده و با محافل آن انس و الفت

۱. اصل: نباشد

۲. اصل: نشدن

داشتند و از سوی دیگر شناختی از مناسبات سیاسی نداشتند و هم چنین، فحول و مبرزین ایشان، علاقه‌های هم به آن عوالم نشان نمیداند و اغلب عمر خود را در راهی صرف کرده بودند که لزوماً نمی‌توانستند تسلط و چیرگی بر مسائل و مناسبات سیاسی داشته باشند و همه این ابهامات مانع از ترک حوزه شناخته به سوی مناسبات ناشناخته بود و به همین دلیل بسیاری از حضور در مجلس انصراف دادند.

۶. اجرای اصل طراز در مجلس دوم

پیام‌های تبریک از طرف اتحادیه علمای اصفهان برای تهنیت انتخاب علمای طراز به مجلس شورای ملی فرستاده شده بود و هم‌چنین در جلسه ۱۹۵ روز سه‌شنبه ۲۸ ذی‌حجه ۱۳۲۸ هـ.ق محمدعلی فروغی، رئیس مجلس، با تبریک و اظهار «کمال مسرت به جهت ورودشان به مجلس شورای ملی» از سید حسن مدرس برای ادای سوگند مطابق قسم‌نامه مقرر در اصل ۱۱ قانون اساسی دعوت کرد.^۱ (مکی، ۱۳۵۸، ص ۶۳) مدرس در دوره دوم مجلس نماینده مردم هیچ‌یک از شهرها نبود بنابراین تنها علت حضور او به عنوان فقهای طراز بوده است. هم‌چنین مدرس در جلسه روز یکشنبه ۲۶ صفر به نمایندگی خود از جانب علما تصریح می‌کند: «به این جهت اخطار می‌کنم که ابداً بنده راضی نیستم که هیچ روزنامه‌نویس نطق بنده را بنویسد چون عرایض بنده و سایر آقایان خمسه یک خصوصیتی دارد بنده ... عرایضم یک درجه باید محفوظ بماند و آن خصوصیت این است که بنده نماینده پنج هزار علماء و روحانیون ... هستم نطق من سندیت دینی دارد.»^۲

۱. «مدرس در دوره دوم در حقیقت سخنگوی مجتهدین و مراجع تقلید مجلس بوده و این‌که در پاره‌ای از موارد ضمن بیانات خود واژه «ما» را به‌کار برده منظور از «ما» عقیده علمای طراز اول که در مجلس حضور داشته‌اند می‌باشد»، همان، ص ۶۲. عبدالله مستوفی در شرح زندگانی من می‌نویسد: «سید حسن مدرس در مجلس دوم به سمت مجتهد طراز اول، از طرف علمای نجف، برای نظارت در قوانین موضوعه که با قانون اساسی و اصول مسلمانی مخالف نشود، انتخاب و جزو نمایندگان مجلس شد». (مستوفی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۴۶۲)

۲. چون برخی روزنامه‌ها نتوانسته بودن مقصود شرعی مدرس را به‌درستی بفهمند و بنویسند و گویا بیان او درباره قشون اجباری از غیرمسلمانان منجر به سوءتفاهم، از جمله ارباب کیخسرو شاه‌رخ، نماینده زرتشتیان، شده بود لذا مدرس این توضیح را داده است. رک: مکی، ص ۷۱. در فهرست اسامی نمایندگان که در روزنامه رسمی چهارشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۲۵ ق. ص ۵ منتشر شده؛ اسامی بیش از ۹ نفر از علما در ستوان انتخابیه به‌عنوان عالم طراز اول ثبت شده و در ستون تعداد رأی «به حکم قرعه» نوشته شده است.

هرچند در دوره دوم فقط مدرس و امام جمعه خوبی در مجلس حاضر شدند اما با توجه به اظهار نظر ایشان درباره قانون اول تشکیلات عدلیه و قانون موقتی محاکمات حقوقی، قانون محاکمات جزایی، قانون وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، قانون راجع به حفظ الصحه و آبله کوبی، قانون محاسبات عمومی، قانون دیوان محاسبات، قانون ثبت اسناد، قانون تشکیل ترتیب مالیاتی ایران، قانون انتخابات، تفسیر اصل هفتم قانون اساسی و قانون ایجاد روزنامه رسمی... این هیئت در این دوره فعالیت‌هایی داشته اما اصل طراز به طور کامل اجرا نمی‌شد. (مروارید، ۱۳۷۷، صص ۲۴۴-۲۴۲) با اسناد و مدارکی که تا اینجا ارائه شیء معلوم می‌شود که اصل طراز به صورتی ناقص و ناتمام اجرا شده است.

مدرس در سومین نطق خود در جلسه ۲۰۰ مجلس دوم در پاسخ به یکی از نمایندگان که گفته بود: «علما نظارت ندارند» گفت: «ثانیاً فرمودند علماء سمت نظارت ندارند والا یک اختلافی است در معنی قانون که این لفظ که نوشته‌اند معنیش چه چیز است. این البته لازم نیست که بنده توضیح بکنم. ثم این که معقول نیست یعنی محال است، جهتش این است که ثمره این‌ها از پیکره قرآن و امام و پیغمبر است آن‌ها ناظرند و مبنیت دارند این‌ها هم که نوکرند معنای مبنیت را دارند و ما هذا الا المعنی الناظر». (مکی، همان، ص ۶۶)

مدرس در اینجا به دو نکته اشاره کرده که لازم به توضیح است. ابتدا این ادعا را که علما نظارت بر قوانین ندارند مردود می‌داند و حتی چنین ادعایی را با توجه به ادله قانونی نیاز به پاسخ نمی‌داند. دوم این که چنین ادعایی را در نظام حقوقی ایران غیر معقول و محال می‌داند و این وضع را ناشی از نظارت منابعی مانند قرآن و سنت نبوی می‌داند و علما را کارگزاران و نوکران آن می‌شمارد که از آنان «مبنیت» و نمایندگی و ولایت برای نظارت دارند.

با توجه به اشکالات و ابهاماتی که در اجرای اصل طراز در آغاز راه وجود داشت مدرس در پی تفسیری واقع‌گرایانه می‌کوشید تا موانع را از راه اجرای اصل بردارد. او در جلسه ۲۰۱

روز سه‌شنبه ۲۲ محرم ۱۳۲۹ و در پی استعفای سه تن از اعضای طراز درخواست کرد که افراد باقی‌مانده از ۱۵ نفر دیگر انتخاب شوند و در دوره‌های بعدی مجلس هم این فهرست معتبر باشد. مدرس با این بیان با نظرات کسانی مخالفت می‌کرد که گویا می‌گفتند برای انتخاب ۳ نفر مستعفی باید دوباره فهرست بیست نفری جدیدی اعلام شود یا این‌که این فهرست تنها برای یک دوره معتبر است. با توجه به دشواری ارتباط با علمای شهرهای اقصی نقاط ایران و اطاله معرفی علمای طراز تفسیر و دریافت عمل‌گرایانه مدرس مانع از به محاق افتادن اصل طراز بود: «این صحبت‌هایی که آقایان فرمودند اسباب تعقیب مطلب در هر امری می‌شود و امورات پارلمان در بوته اجمال و تعویق می‌افتد به جهت این‌که این چهار نفر که استعفا دادند و دو نفر فوت شدند چقدر مطلب در بوته تعویق و اجمال مانده و قوانینی که به برکت آن‌ها باید مملکت مبلغی پیشرفت کند در بوته اجمال مانده است. البته از این بیست نفر می‌میرند، استعفا می‌دهند نباید امور را معطل کرد و این مسئله باید عقب نیفتد تا زمانی که تعیین بفرمایند... والا تا زمانی که از این بیست نفر حیات دارند باید از این بیست نفر انتخاب شوند».^۱ (همان، ص ۶۷) از سوی دیگر با توجه به استعفاهای متعدد نامزدهای معرفی شده احتمالاً این ابهام ایجاد شده بود که آیا افراد باقی‌مانده در فهرست حاضر به حضور در مجلس خواهند بود؟

ایفای نقش مدرس به عنوان یکی از علمای طراز در مجلس به تدریج مفاهیم چنین نظارتی را آشکار می‌کرد. او برای نخستین بار در مجلس و در مقام علمای طراز از تفکیک میان «موافقت با شرع و عدم مخالفت آن» سخن گفت: «فرق است میان موافقت با

۱. مدرس در جای‌جای سخنانش از موضع شرعی به موضوعات بحث می‌نگرد و نشان می‌دهد که بر نقش خود به عنوان علماء طراز به خوبی واقف است و هر جا که بخواهد موضعی غیر از موضع شرعی بیان کند تذکر و توجه می‌دهد که بیان او متضمن دیدگاه شرعی نیست بلکه سیاسی است. در جلسه ۲۱۷ روز یکشنبه ۲۶ صفر ۱۳۲۹ قمری می‌گوید: «این عرض را که می‌خواهم بکنم شبهه نشود که از حیث حکم شرع آن باشد... بلکه این عرض بنده از حیث امر سیاسی است» (همان، ص ۷۴). او در جلسه ۲۰۹ برابر با ۱۱ صفر ۱۳۲۹ می‌گوید: «این‌که فرمودند طوایف عیسوی هم عسکر بدهند ابداً اهل ذمه نباید عسکر بدهند آن‌ها باید گول بدهند... آن‌ها پول بدهند و مسلمان‌ها جان بدهند برای حفظ آن‌ها که در حمایت اسلام هستند. ابداً ما تجویز نمی‌کنیم که از غیر مسلمین سرباز گرفته شود... تکلیف اسلام بر غیر اهل اسلام تعلق نمی‌گیرد»، (همان، ص ۷۱). در جاهای دیگر او گفته است: «ما هم با سایه مذهبی حرف می‌زنیم و هم با سایه دولتی»، (همان، ص ۸۸).

شرع و عدم مخالفت آن... قانون اساسی گفته [است]: مخالفت با شرع نداشته باشد، نفرمودند موافق با شرع باشد... هرچه باشد موافقت نمی‌خواهد باید همین قدر مخالفت نداشته باشد». (همان، صص ۷۲-۷۳) با این توضیحات و با این دریافت‌ها به تدریج امکان نظارت احکام شرعی فراهم می‌شد.

در جلسه ۲۶۵ روز سه‌شنبه ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ مدرس بایبان دیگری از لزوم رعایت احکام شرعی دفاع می‌کند: «هر قانونی دو فلسفه دارد: یک فلسفه متعلق به ماهیت است و یک فلسفه راجع به ترتیب و اداره وسایل است. سایر دول [هم] هر آن فلسفه که باید مجلس شورای در قانونی جعل و وضع می‌کنند باید آن دو فلسفه را خودشان ملاحظه بکنند... در مملکت ما فلسفه متعلق به ماهیت قانون و ماهیت مواد است... که به واسطه پیغمبر رسیده است و آن فلسفه که باید مجلس شورای ملی... ایراد کنند، یا به تقلید یا به فنون خودشان و آن... متعلق به اداره کردن مواد امور سیاسی مملکت است.» از نظر مدرس خلط میان این دو مقام و دخالت مجلس در موقع و موضع نخست علت عمده اخلال کار مجلس است: «عمده محظوراتی که از گذشتن قوانین در دارالشورای ملی پیدا می‌شود و به تعویق می‌افتد عمده این است که غالب ماها می‌خواهیم در آن فلسفه [نخست] عمل کنیم و اگر آن فلسفه را به همان فلسفه عادی که به ما رسیده است به حال خود بگذاریم و در فلسفه ثانی بحث کنیم که فلسفه اداری و امور سیاسی باشد قوانین ما مرتباً و منظمأً از مجلس می‌گذرد، بدون هیچ محظوری که داشته باشد». (همان، ص ۸۵)

یکی دیگر از مواردی که به وضوح و قطعیت فعالیت هیئت علمای طراز در مجلس دوم را نشان می‌دهد نقش مدرس در اصلاح قانون اصول محاکمات حقوقی است. مشیرالدوله پس از آن که وزیر عدلیه شد از مجلس و رئیس دولت اجازه خواست تا شش ماه در منزل بنشیند و قوانین و تشکیلات مربوط به محاکمات را تدوین کند. قانون تشکیلات از تصویب گذشت اما قانون اصول محاکمات با مخالفت شدید علمای طراز مواجه شد. سید محسن صدر الاشراف پس از مذاکره با مدرس نظر او را جلب می‌کند و

مدرس می‌خواهد تا هشت ماده پیشنهادی علماء طراز در ابتدای قانون نوشته شود. به دلیل مخالفت‌های مدرس، مشیرالدوله در اعتراض به مجلس و وزارت عدلیه نرفت و بالاخره با وساطت و حمایت صدراالاشراف و مرتضی‌قلی خان نائینی و امام جمعه خویی این قانون در کمیسیون عدلیه تصویب شد و سپس در ۱۳۲۹ ق. به‌طور چهاردیواری از مجلس گذشت. (باستانی پاریزی، ۲۵۳۶، صص ۵۱۰-۵۰۶)

مشیرالدوله در برابر بعضی از مواد هشت‌گانه - به‌خصوص ماده ۱۴۸ که مقرر می‌کرد: «غیر از موارد ماده ۱۴۵ در امور شرعیه در صورتی که متداعیین بدواً تراضی به رسیدگی محاکم عدلیه نمایند محکمه رسیدگی خواهد کرد و الا به محضر شرع ارجاع خواهد نمود» (روزنامه رسمی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰) - ایستادگی و مخالفت سخت کرد ولی بالاخره چون چاره و پیشرفت قانون را منحصر در قبول کلیه موارد دید ناچار تسلیم شد و به‌این ترتیب قانون اصول محاکمات از تصویب مجلس گذشت. (مکی، همان، ص ۱۰۶)

۷. سخن پایانی: ویژگی‌های لازم برای اعضای هیئت طراز

بحث درباره اصل طراز و شرایط اجرای آن در مشروطه تنها بخشی در موضوعی تاریخی نیست بلکه این موضوع تبار و نیای، دست‌کم، بخشی از شورای نگهبان در نظام حقوق اساسی ایران است؛ و توجه به سویه تاریخی بحث می‌تواند پرتوی به برخی وجوه موضوع بیندازد و برخی دشواری‌های آن را نشان دهد تا بدین طریق بتوان راهی میانه برای اجرای آن یافت.

در نامه‌های فقها نجف درباره انتخاب اعضای هیئت طراز به مفاهیمی اشاره شده که توجه به آن می‌تواند برای امروز نیز راهگشا باشد. در این نامه‌ها می‌توان ویژگی‌هایی را دید که فقهای نجف برای اعضای هیئت اصل طراز لازم می‌دانستند و چنان می‌اندیشیدند که چنین بارامانتی بدون برخورداری از چنان اوصافی نمی‌تواند به سرمنزل مقصود برسد. از این‌رو خطاب به حوزه‌های علمیه نوشته بودند: «مستدعی است که هرکس را بینکم و بین الله دارای اوصاف ثلاثه مذکوره [مجتهدین عدول عارفین] دانند و به‌علاوه بی‌غرضی او عندالعموم مسلم و صاحب قبول عامه باشد،

یعنی اشخاص مسلم و متفق علیه عندالنوع را به این خادمان شرع انور معرفی نمایند تا در تکلیف شرعی خود کاملاً با بصیرت باشیم». (کدیور، ۱۳۸۵، ص ۲۴۹) در این نامه صفات «بی غرضی او عندالعموم مسلم و صاحب قبول عامه» برای اعضای هیئت طراز لازم دانسته شده است. در توضیح این صفات در ادامه گفته شده: «یعنی اشخاص مسلم و متفق علیه عندالنوع» باشند. این تعبیر بدان معناست که از نظر فقهای مشروطه خواه اعضای این هیئت می بایست چنان مشروعیت و پایگاهی داشته باشند که «نوع» درباره ایشان «متفق» باشند. چنین دریافتی از جایگاه و پایگاه اعضای اصل طراز بدیع و قابل بسی توجه و تأمل است.

توجه به نحوه انتخاب اعضای دادگاه قانون اساسی یا شورای قانون اساسی برخی از کشورها و توجهی که به مشروعیت این نهاد حقوقی مهم می شود می تواند اندیشه و کارکردی که در پس چنین مفهومی نهفته است برملا کند. قانون اساسی آلمان فدرال برای انتخاب اعضای دادگاه قانون اساسی رأی موافق دوسوم اعضای مجلس را لازم می داند. قانون اساسی آلمان برای حفظ مشروعیت دادگاه قانون اساسی به عنوان حافظ بنیاد و اساس حکومت جمهوری لازم دانسته است تا در انتخاب اعضای دادگاه همه گروه های سیاسی حاضر در مجلس نقش ایفا کنند و اکثریتی برای انتخاب آنها تعیین کرده که حتی احزاب حاکم هم نمی توانند با اتکا بر اکثریت حزبی بی نیاز از نظر احزاب اقلیت باشند. نتیجه ای که از این روش به دست آمده این است که احزاب به سوی انتخاب حقوقدانان و فقهایی تمایل نشان داده اند که «متفق علیه عندالنوع» باشند. نتیجه ثانوی این نصاب تأثیر بر اخلاق حرفه ای جامعه حقوقی و فقهی بوده است که اگر فقیه یا حقوقدانی سودای عضویت در بالاترین نهاد قضایی کشور (دادگاه قانون اساسی) دارد بیش از آن که به احزاب و گروه های سیاسی گرایش پیدا کند در حیات حرفه ای خود می کوشد تا شخصیتی «متفق علیه عندالنوع» باشد. تعیین چنین نصابی برای انتخاب اعضاء جامعه به سوی گزینش حقوقدانی سوق پیدا کرده که «بی غرضی او عندالعموم مسلم و صاحب قبول عامه» هستند. در چنین شرایطی چنانچه هر یک از حزب اکثریت یا اقلیت نامزدی بدنام و بد آوازه معرفی کنند، انتظار می رود طرف دیگر این پیشنهاد را

وتو کند. بدین ترتیب نوعی انگیزه نهادی به همگرایی در انتخاب قضاتی با بی طرفی و اعتدال نسبی وجود دارد. استقلال قضایی با انتخاب قضات برای یک دوره طولانی و معین دوازده ساله همراه با عدم امکان انتصاب مجدد، بیش از پیش، تقویت شده است. با چنین ترتیباتی، عجیب نیست که دادگاه قانون اساسی آلمان نقش قابل توجهی در شکوفایی دموکراسی آلمانی در طول نیم قرن گذشته داشته باشد.^۱ (آکرمن، ۱۳۹۸، ص ۳۷)

۱. از دوست عزیزم جناب دکتر حسن وکیلان، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، سپاسگزارم که ترجمه مقاله مفصل آکرمن را پیش از انتشار در اختیارم گذاشتند.

منابع

- اسناد مربوط به انتخاب علمای طراز اول، شماره بازیابی ۲/۲/۳/۳۴/۱۱ کارتین انتخابات کتابخانه مجلس.
- آبادیان، حسین، ۱۳۹۲، «مذهب و سیاست در اندیشه سید حسین اردبیلی»، در مفاهیم قدیم و اندیشه جدید، چاپ دوم، تهران: کویر.
- آکرمن، بوریس، ۱۳۹۸، «تفکیک قوای جدید»، ترجمه حسن وکیلیان، تهران، نگاه معاصر.
- اردبیلی، سید حسین، «نظرات در اصل دویم متمم قانون اساسی»، روزنامه مجلس، سال سیم، ش ۱۳۴، شنبه ۲ رجب ۱۳۲۸، ۱۱ ژوئیه ۱۹۱۰.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۲۵۳۶، تلاش آزادی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نوین.
- بوشهری، جعفر، ۱۳۵۱، حقوق اساسی (کلیات حقوق اساسی، حقوق اساسی ایران)، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، دانشگاه تهران.
- تبریزی، میرزا فضلعلی آقا، ۱۳۸۷، بحران دموکراسی در مجلس اول؛ یادداشت‌های میرزا فضلعلی آقا تبریزی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران: نگاه معاصر.
- ترکمان، محمد، ۱۳۶۷، مدرس در پنج دوره تفنینه، جلد اول، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حائری، عبدالحسین، ۱۳۷۴، اسناد روحانیت و مجلس، جلد اول، چاپ اول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دانش کیا، محمدحسین، بررسی اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۸، صص ۴۲-۱۱.
- روزنامه رسمی، مجموعه قوانین و مقررات عصر مشروطیت، چاپ اول، تهران: روزنامه رسمی، ۱۳۸۸.
- ذوالفقاری، ابراهیم، «مجلس شورای ملی دوره دوم، ساختار و انتخاب هیئت مجتهدین

- خمسه»، پیام بهارستان، شماره ۱۰، ۱۳۸۹.
- کدیور، محسن، ۱۳۸۵، سیاست نامه خراسانی، تهران: کویر.
- معاصر، حسن، ۱۳۵۳، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران: مستخرجه از اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، ج ۱، تهران، افست مروی.
- مروارید، یونس، ۱۳۷۷، از مشروطه تا جمهوری؛ نگاهی به مجالس قانون گذاری در دوران مشروطیت، چاپ اول، تهران، اوحدی.
- تدین پور، منصوره، ۱۳۷۵، اسناد روحانیت و مجلس، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، جلد ۲، چاپ اول، تهران.
- تدین پور، منصوره، ۱۳۷۶، اسناد روحانیت و مجلس، کتابخانه، زیر نظر غلامرضا فدایی عراقی، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، جلد سوم، چاپ اول، تهران.
- تدین پور، منصوره، ۱۳۷۹، اسناد روحانیت و مجلس، جلد چهارم، چاپ اول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مکی، حسین، ۱۳۵۸، مدرس قهرمان آزادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مستوفی، عبدالله، ۱۳۶۰، شرح زندگانی من، ج ۳، تهران: زوار.
- یزدی، محمدحسین، «تفسیر اصل دوم قانون اساسی»، روزنامه مجلس، سال سیم، ش ۱۰۱ (ص ۲)؛ ش ۱۰۲ (ص ۳)، شماره ۱۰۳ (ص ۳)، ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۹، ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ژوئن ۱۹۱۱.
- یزدی، محمدحسین، لایحه در باب تفسیر اصل دوم [متمم] قانون اساسی، (مقدمه و توضیح: مسعود کوهستانی نژاد)، پیام بهارستان، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۹.
- یزدی، محمدحسین، «تفکیک قوت سیاست از روحانیت یا اسقاط اعظم از فقه اسلامی»، روزنامه مجلس، سال چهارم، ش ۱۰۲، سه شنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۲۹، ۲۱ ژوئن ۱۹۱۱.